

بررسی جامعه‌شناختی درازنای شب با تکیه بر دو مفهوم سنت و تجدد

نوشین رحمانیان - دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال

بهرام پروین گنابادی - استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال

هنگامه آشوری - استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال

Email: rnooshin@gmail.com

Email: p.bahram47@yahoo.com

چکیده

سالهای دهه چهل، اوج ستیز و تنازع بین دو مقوله سنت و تجدد بود و شرایط حاکم بر جامعه، بستری مناسب را برای ورود و تحقق مناسبات غربی ساخت و از طرفی فرهنگ شرق با صیانت ارزشهای سنتی به تقابلی با آن پرداخت. این جدالها در رمانهای دهه چهل به طور گسترده مطرح شده است. از میان رمانهای این دهه رمان درازنای شب اثر جمال میرصادقی مورد پژوهش قرار گرفته است تا با هدف نمایاندن متغیرهای تجدد در لایه‌های سنتی جامعه و نشان گرفتن خانواده به عنوان نهاد فرهنگی به این سوال پاسخ دهد که آیا موضوعات غربی توانسته است پایه‌های مضامین سنتی را تغییر داده و متحول کند؟ نویسنده با مطرح کردن مولفه‌های سنت و تجدد راه بینابین را بر می‌گزیند. بر اساس یافته‌ها رابطه معناداری بین سنت و تجدد وجود دارد. مقاله به صورت استنادی و توصیفی و با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

کلید واژه‌ها: جامعه‌شناختی، رمان، سنت، غرب، تجدد.

مقدمه

تحولات گسترده در قرون هفده و هجده و انقلاب علمی و صنعتی در اروپا تغییرات عمده‌ای را در سطوح مختلف ایجاد می‌نماید و نام تجدد را بر خود می‌گیرد. تجدد مفاهیم

بسیار گسترده‌ای چون علم، فلسفه و هنر را دچار تحولات بنیادین می‌کند و با تفکر غالب انسان‌محور بودن و فردیت، در کی نوین از جهان و هستی را ارائه می‌دهد. با ایجاد مفاهیم و آموزه‌های تجدد در سراسر اروپا، جوامع دیگر نیز از این حیث بی‌بهره نمی‌مانند. این تحولات به طور طبیعی در جوامعی که در حال توسعه‌اند بیشتر نمودار است زیرا دستخوش تغییرات سیاسی اجتماعی بنیادین هستند. ایران در عصر قاجار با توجه به شرایط حاکم و ضرورت تقویت بینه نظامی به دنبال جنگ با روسیه و شکست خوردن، به دنبال راهکاری جهت پوشش نظامی و دیگر نیازهای خود می‌شود. تحولات نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از ضروریات عصر قاجار و دوران مشروطیت قلمداد می‌گردد. ضرورت اصلاحات و دگرگونی‌های کلان در همه مناسبات با تکیه بر مفاهیم روشنگری و بسترسازی در جامعه برای ایجاد این تحولات، مبنای فکری گروهی از اندیشمندان و دولتمردان قرار می‌گیرد. ابتدا با توجه به ضرورت، بدنه نظامی تقویت شده و به دنبال آن تحولات در لایه‌های سیاسی- اجتماعی به تدریج بر پیکر کشور وارد می‌شود. با تغییر وضع کشور و جایگزینی نظام حاکم و شکست مشروطه، تجددخواهی در سایه‌ای از تاریکی فرو می‌رود. با تغییر اساسی حاکمیت و افول قاجاریه، تجدد و مدرنیسم به صورت گسترده مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در واقع با ایجاد گروههای متفاوت و نگرشهای گوناگون، بحث مدرنیته به جای تغییرات اساسی و ضروری در لایه‌های عمیق جامعه، به صورت ایدئولوژی مطرح می‌شود و بیشترین تأثیر نفوذ و ترویج مفاهیم غربی را در مباحث و شاکله فرهنگی جامعه می‌گذارد. جدال بین سنت و تجدد در ایران هرچند توانست برخی مفاهیم را در نهادهای بنیادین سنت دگرگون کند اما قادر به غلبه بر سنت نشد. در دهه چهل طبقه متوسط شکل می‌گیرد. این دوره‌ای است که مدرنیته قدم به جامعه ایرانی می‌گذارد و شروع آن در تهران است. مقاله با تأکید بر دو مقوله سنت و تجدد و با نگاهی با جامعه‌شناختی بر آن است تا به پرسش‌هایی چون آیا تجدد در کشور سنتی توانسته است متغیرهای خود را اعمال کند؟ و نیز آیا الزامی بر نوآوری و تجدد هست یا خیر پاسخ دهد و بر این اساس دهه چهل را اصل کار خود قرار داده و بنیان خانواده را در این مقطع زمانی

مورد بررسی قرار می‌دهد. میرصادقی در رمان مذکور به تشریح سه طیف متفاوت در دو دنیای متضاد سنتی و تجدد ایران می‌پردازد. طیف سنتی، گروه گرفتار در برزخ سنت و تجدد و دسته‌ای که در دنیای تجدد فرو رفته‌اند. رمان مورد بحث به مثابه آئینه‌ای واقعیت نسل جوان سرگردان بی‌هویت را که با تغییرات و تحولات صنعتی و مدرنیته شدن کشور در جامعه به وجود آمده و سبب شکاف نسل شده نشان می‌دهد.

پیشینه تحقیق

دهه چهل شمسی، دهه‌ای است که تنازع بین دو رویکرد سنت و تجدد به اوج خود رسید. این تنازع سبب گردید بسیاری از رمانها به این مقوله بپردازند، مانند "بررسی سیر تحول عناصر داستان در رمان فارسی از ابتدای دهه چهل تا انتهای دهه شصت"، عبدالله حسن زاده، ۱۳۹۶، که به طور اجمال به تحلیل شخصیت‌های داستانی با تکیه بر عناصر داستان می‌پردازد. "بازنمایی خانواده در رمانهای فارسی (تحلیل روایی پنج رمان در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۸۰)" مهدی مرادی، ۱۳۹۵، که خانواده را به عنوان محور در الگوهای رفتاری در مقابل نسل جوان مورد بررسی قرار می‌دهد. "بررسی شکاف نسلی به عنوان اصلی واقع‌گرایانه در رمان درازنای شب"، مسعود فروزنده، ۱۳۹۱، در این مقاله شکاف بین دو نسل به علت رویکردهای جامعه در عصر صنعتی شدن کشور در چهارچوب مناسبات سنت و تجدد مورد بحث قرار گرفته است. "بررسی تاثیر مدرنیته در جایگاه پدر/شوهر در خانواده ایرانی با تکیه بر رمانهای فارسی"، جهانگیر صفری، ۱۳۹۶، این مقاله نقش پدرسالاری را که از شاخص‌های سنت است بررسی نموده است. مقالات مذکور، هر کدام برشی از معضلات پیش روی دو نسل را بیان کرده‌اند اما بحث سنت و حضور و ورود تجدد در لایه‌های مختلف جامعه در کنار مناسبات فرهنگی، که بررسی آن به علت شرایط و اوضاع حاکم، اصلی ضروری به نظر می‌رسد، به صورت جامع مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. به طور کلی در خصوص ریشه‌یابی غرب‌گرایی در رمان‌های دهه چهل به شکلی که مشخص شود آیا غرب توانسته نگاهی حاکمیتی بر لایه‌های اجتماعی-فرهنگی ما داشته باشد،

بررسی تحلیلی صورت نگرفته و همین امر نگارنده را بر آن داشته است تا به پژوهش در این خصوص پردازد و نگاهی منتقدانه به رویکرد تجدد در باورهای سنتی و بومی جامعه با نگاهی جامعه‌شناختی داشته باشد تا به این مهم دست یابد که آیا ضرورتی برای اعمال مفاهیم غربی بوده است یا خیر؟ و به همین منظور رمان درازنای شب را از منظر تجدد مورد بررسی قرار می‌دهد، تا رهیافت مضامین آن را در لایه‌های مختلف اعم از ابعاد اجتماعی، فرهنگی بررسی نماید و به این هدف دست یابد که آیا مصادیق تجدد در لایه‌های زیرین و پنهان جامعه نفوذ داشته؟ و اگر پاسخ مثبت است چه تأثیری بر سطح جامعه داشته و این اثربخشی در سطح نگرش جامعه آرمانی تا چه حد جاری و ساری بوده است.

روش تحقیق

روش کار با طبقه‌بندی در شیوه تحقیق انجام گردیده است. به این ترتیب که مبنای پژوهش با روش توسعه‌ای- ترویجی اساس کار قرار می‌گیرد. ماهیت کار که در واقع یافته تحقیق است در قالب تحلیلی-محتوایی نشان داده می‌شود. در کنار مفاهیم ذکر شده و برای پیشبرد و نهادینه کردن کار تحقیق، از متون و مقالات مرتبط با موضوع، استفاده شده است. هدف نگارنده بر پایه ساختار نگاه و دیدگاه مدرنیته به غرب است و اساس تحلیل بر این رویکرد استوار می‌شود و از منظر ورود به یک جامعه آرمانی به تحلیل و نقد و بررسی می‌پردازد.

الف) نگرش جامعه‌شناختی

۱) تفاوت مسئله اجتماعی و جامعه‌شناختی

هر مسئله اجتماعی و جامعه‌شناسی ضرورتاً مسئله جامعه‌شناختی نیست. اما هر مسئله اجتماعی می‌تواند مسئله جامعه‌شناختی باشد. مساله اجتماعی یک امر فردی است که فرد می‌تواند راجع به آن اظهار نظر کند، بی آنکه به جامعه ارتباط داشته باشد. اما مساله جامعه‌شناختی یک مسئله عام است که تمامی آحاد جامعه را در برمی‌گیرد. جامعه‌شناختی از مباحث نظری به شمار می‌آید (سپیدنامه، سایت اینترنتی جامعه‌شناسان جوان: ۱۳۹۸). درواقع بین مفهوم مسائل اجتماعی و جامعه‌شناختی رابطه‌ای یکسویه برقرار است.

۲) تحلیل جامعه‌شناختی

تحلیل جامعه‌شناختی نظریه‌ای است که بر اساس آن افراد در یک زمینه گسترده اجتماعی جای می‌گیرند و با بررسی زمینه اجتماعی، کیفیت و ماهیت مسئولیت افراد در قبال قانون و اخلاق مطرح می‌شود. به گفته ترنر، هیل و آبرکرامبی نتیجه مسائلی چون چگونگی تبیین باورها، ارزش‌های جمعی، نسبت موجود میان امر فردی و امر اجتماعی، چگونگی اندیشیدن به کنش و انگیزه‌هایی که می‌توان برای رفتارهای فردی در نظر گرفت یا وزنی که می‌بایست برای جبرهای اجتماعی قائل شد و چگونگی تحلیل این جبرها، می‌تواند تحت عنوان تحلیل جامعه‌شناختی مطرح شود (ترنر، هیل، آبرکرامبی، ۱۳۶۷: ۳۶۴-۳۶۲). نخستین بینش جامعه‌شناختی این است که فرد این نکته را دریابد که پایه تجربه‌های شخصی خود را بر اساس شرایط عصر خود بنا کند. میلز معتقد است که فردی که بینش جامعه‌شناسانه دارد می‌تواند تاثیر رویدادهای تاریخی را در زندگی خصوصی درک کند (رایت میلز، ۱۳۸۱: ۲۰). بر اساس این تفکر، محور قرار دادن شرایط تاریخی موجود، به بینش جامعه‌شناختی کمک شایانی می‌کند. به این معنا که اساس تصمیم‌گیری فرد در هر جامعه‌ای به موقعیت آن فرد در جامعه باز می‌گردد و این تعاملی دوجانبه است که بر اساس توانمندی ذهنی فرد پیوندی بین زندگی شخصی خود و ساختارهای اجتماعی ایجاد کند. به عبارتی زمان و مکان متأثر از تصمیم‌هایی هستند که فرد در جامعه خود و بر اساس تاریخ موجود خود می‌گیرد. در واقع شناخت جامعه خویش، درک شرایط موجود، بسط تفکر انتقادی، محوری‌ترین بینشی است که فرد برای تعامل و یا تقابل با جامعه خویش باید به آن اذعان داشته باشد. علم جامعه‌شناختی با مذهب و خانواده به عنوان یک شاکله فرهنگی ارتباط دارد.

۳) رابطه مفهوم جامعه‌شناختی با دین

مقصود از رویکرد جامعه‌شناختی، بیان تعریفی است که دین را برحسب علل اجتماعی یا آثار آن بر روی مسائل جامعه و انسان و کارکردهای اجتماعی بررسی می‌کند. از نظر

دورکیم، دین چیزی جز نیروی جمعی جامعه بر افراد نیست. "دین نظام فکری است که افراد جامعه را به وسیله آن به خدایشان جلب، و روابط مبهم و در ضمن صمیمانه‌شان را با جامعه از این طریق بیان می‌کند" (دورکیم، ۱۳۸۲: ۴۷). "دین، همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک نظام عقیدتی مشترک به هم پیوند می‌دهد و از طرفی، هر حکومتی برای تقدیس و تنظیم رابطه فرماندهی و فرمان‌بری، به یک دین نیاز دارد" (کوزر، ۱۳۸۳: ۳۴).

۴) مفهوم رابطه جامعه شناختی با نظام خانواده

با گسترش مدرنیته و فرآیند فردگرایی، اولین بازخورد آن افزایش میزان انزوای اجتماعی است. بر این اساس پیوندهای انسانی در جامعه به طور عام و در خانواده به طور خاص دچار تشتت می‌شود و تعاملات انسانی ثابت و پایدار را به روابطی سیال مبدل می‌کند. فردگرایی این حق را به فرد می‌دهد که بر اساس اولویت‌های خود مطالباتش را از جامعه بگیرد و چون جامعه بر پایه نظام اجتماعی و اقتصادی سنتی با زیرساخت مدرن و پست مدرن است، فردمحوری حوزه خانواده را متأثر می‌سازد و سبب تزلزل روابط خانوادگی می‌شود. گیدنز بر این اساس می‌گوید: "دوره ما، دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است" (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۶۰). علم جامعه‌شناختی از عام و عمومی بودن بهره می‌گیرد و فرد را تحت شرایط محیطی و زمانی خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد و خانواده نهادی اجتماعی است که به طور نسبی از استقلال برخوردار است. فردگرایی در خانواده تأثیر مستقیم بر جامعه‌شناختی و مسائل اجتماعی دارد. بر این اساس جامعه‌شناختی با نظام خانواده ارتباط برقرار می‌کند و علل و عوامل نقش فرد را در خانواده مورد بررسی قرار می‌دهد.

بحث و بررسی

خلاصه رمان

رمان زندگی کمال، قهرمان داستان را به نمایش می‌گذارد. کمال، سال آخر دوره دبیرستان است. او در یک خانواده مذهبی پرورش یافته است. پدر وی فردی مستبد و سنتی است و

مذهب را هدفی برای رسیدن به سرمایه و قدرت خود می‌داند و با همین شیوه مستبدانه، با فرزند خود برخورد می‌کند. کمال، با فردی به نام منوچهر آشنا شود. منوچهر بر خلاف کمال، در یک خانواده آزاد از قیود تربیت یافته است. کمال نیز به تدریج با فاصله گرفتن از خانواده خود جذب محیط خانوادگی منوچهر می‌شود. او با شرکت در جشنها و میهمانی‌ها با دنیای تازه‌ای روبرو می‌گردد که برایش تازگی دارد. ابتدا محیط پر زرق و برق برای کمال، تازگی و جذابیت دارد. اما به تدریج احساس می‌کند به آنجا تعلق ندارد. در این میان با فردی به نام محمود آشنا می‌شود که از خانواده خود جدا شده و به تنهایی زندگی می‌کند و با شخصیت منوچهر نیز متفاوت است. کمال، با جدا شدن از منوچهر به طرف محمود کشیده می‌شود و خانواده خود را ترک می‌کند.

رمان و تجدد

رمان با تجدد در یک خط افقی قرار می‌گیرد. زیرا هر چه در قالب تجدد ریخته شود از رمان عبور می‌کند. ریشه رمان در درون‌گرا بودن آن است. رمان با تکیه بر مدرنیستی بودن خود واقع‌گراست. تشریح افکار و لایه‌های درونی شخصیتها و آنچه به زبان گفتار نمی‌آید از شاخصهای رمان در دنیای نوین است. در واقع رمان عبور از مرز ناگفته‌ها و رسیدن به لایه‌های درونی است و به گفته یآوری نیز "یکی از شاخص‌های رمان، مطرح شدن پرسش خودشناسی است که همزاد مدرنیته است" (یآوری، ۱۳۸۸: ۱۵). به گفته کوندرا رمان ماهیت وجود خود را که حفظ نمادها، اسطوره و ارتباط آن با عقل است نمایان می‌سازد و در کنار واقعیت‌های بشری به کشف مقوله‌های هستی می‌رسد (کوندرا، ۱۳۸۲: ۱۷). رمان بازگوکننده انسان شهرنشین است و همان از ملازمات تجدد است. رمان مدرن فارسی به نقد مناسبات فرهنگی-سیاسی در جامعه می‌پردازد و رویکرد اصلی آن رویکردی انتقادی است. ایان وات^۱ نیز "رمان را در ذات خود، همپای رئالیسم فلسفی قرار می‌دهد که سرشتی انتقادی دارد و بر پایه نوگرایی بنا شده است" (ایان وات، ۱۳۹۴: ۳۴). نویسنده مدرنیست به

نقد دو مضمون می‌پردازد. ابتدا بحث سنت و مدرنیته به چالش کشیده می‌شود و سپس برخی ارزش‌ها و الگوهای اخلاقی رایج در کشور مورد نقد قرار می‌گیرد. رمان محصول زمان خود است. آجودانی نیز رمان را در بستر زمان خود دارای مفهوم می‌داند و معتقد است در پرتو تعقل و ضرورت تاریخی، ادبیات هر دوره مورد نقد قرار می‌گیرد (آجودانی، ۱۳۸۱: ۱۴۷). حضور رمان در جامعه مقارن با شکل‌گیری طبقه متوسط بود و کریستف بالایی نیز ظهور رمان را همزمان با پای نهادن طبقه متوسط در میدان تفکر و وسعت یافتن نیاز این گروه، می‌داند که در این سیر مسئله هویت‌بخشی مطرح و نگاه‌ها از کل جامعه به سوی فرد رانده می‌شود (۱۳۷۷: ۸۴۶-۸۴۷).

رمان و شهر

شهر نماد خودجوش تجدد است و به گفته خالقی مقدم شهر تعاملی تنگاتنگ با مدرنیته دارد و جریان گسست از سنت و گذار به مدرنیته است (خالقی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۵). به دنبال روند توسعه سرمایه‌داری در نظام شهری، رشد طبقه متوسط، افزایش بهره‌وری، سازوکارهای زندگی و اصلاحات ارضی که به تبع آن راهکارهای سنتی روبه نقصان می‌رود، مسئله شهرنشینی و به دنبال آن تجدد عنوان می‌شود و همراه با آن در کنار رشد صنایع و تکنولوژیها، مشکلات شهرنشینی نیز رو به افزایش می‌رود. توسعه زندگی شهری در دهه ۱۳۴۰ در پیچهای تازه را به روی داستان‌نویسی این دهه می‌گشاید و نگرش‌های متفاوتی در این زمینه به وجود می‌آید. روشنفکران دوره ذکر شده تجدد شهری را نشان فزاینده دور شدن از طبیعت، بیگانگی فرد نسبت به گذشته خود و نیز فاصله گرفتن از مناسبات اجتماعی سنتی خویش می‌دانند. بر اساس این جهان‌بینی، بازگشت به گذشته بومی و هویتی، مانعی جهت گسست فرهنگی و گم شدن از اصالت فردی و قومی است. محمدحسین فرجاد در این رابطه می‌گوید: "تقابل در بافت شهری به مراتب افزون‌تر از روستا است زیرا پذیرش هنجارها در مدنیت شهر، بسامد بالائی دارد و همین امر سبب شکاف نسلی می‌شود و این شکاف و ستیز در جوامع شهری رخ می‌دهد" (فرجاد، ۱۳۵۸

۲۰۶). جمال میرصادقی دنیای متجدد را دنیای بدلی می‌بیند که با اقتضای محیط درونی جامعه سازگار نیست و سرگشتگی نسل جوان را ناشی از فقدان چشم‌انداز روشن و رو به فردا تصور می‌نماید و همین بازخورد، سبب سردرگمی نسلی می‌شود که نمی‌داند پایه‌های فردا را بر چه بنایی باید استوار سازد (بروجردی، ۱۳۹۳: ۶۳۶). رمان به بحران هویت در خانواده‌های سنتی در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ می‌پردازد. حرکت رو به جلو مدرنیته در کنار بافت سنتی جامعه، پیامدهای مخربی چون فروپاشی نظام خانواده، به سستی گرائیدن ارزش‌های اخلاقی و دینی به بار می‌آورد. درازنای شب از جمله رمان‌های واقع‌گرای دهه چهل است و به گفته میرصادقی "درازنای شب زندگی خودم بود. جوانی من در این رمان حضوری غیرقابل انکار دارد" (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۵).

رمان، سنت و تجدد

نویسنده برای توصیف شخصیت رمانش دو نسل را پیش روی هم قرار می‌دهد که علیرغم تفاوت دیدگاه نسلها که از دیرباز به صورت عینی وجود داشته است دهه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد که تقابل دو نسل به تضاد آشکار و رویارویی تمام‌قد منتج شده است. خانواده‌ای به نقد کشیده می‌شود که پایه‌های آن به علت عدم تفاهم و فقدان عاطفه و حاکمیت مطلق پدرسالاری دچار تزلزل است و مصادیق تجدد و دنیای مدرن برای کمال، که برخاسته از تفکری محدود است راه‌گریز محسوب می‌شود. کمال، به تدریج از قواعد خشک و بسته و پایبندی به سنتها و آئین‌های خانواده خود فاصله می‌گیرد و جذب دنیای منوچهر به عنوان نماینده طبقه مدرن می‌شود. ابتدا هر آنچه را از آن محروم بوده است تجربه می‌کند. مطالعه کتاب، رفتن به سینما و روابط آزاد خانوادگی، همه به عنوان شاخص‌های تجدد به روی وی گشوده می‌شود و با هر قدم به سوی آنها از خانه خویش دورتر می‌گردد و با شناخت تفکرهای نوین آموزه‌های تعریف شده را پشت سر می‌گذارد. جدال بین سنت و تجدد در دو طبقه و نماینده این دور رویکرد؛ کمال و منوچهر تداعی می‌یابد و پایه‌های لرزان سنت در کنار الگوهای پرنرنگ تجدد رو به افول می‌رود. کمال،

به مقابله و تعارض با باورهای ریشه‌ای خود می‌رسد و با گام‌های مشتاق، پله‌های تجدد را می‌پیماید. اما پس از کسب تجربه‌ها و یافت‌های خود از دنیای مدرن، به خویش باز می‌گردد و خود را نمی‌یابد.

"می‌دید که باز هم از آنها جداست. باز هم با آنها بیگانه است. خشم زده می‌گفت: نه نمی‌توانم مثل آنها بشوم. هرچقدر هم خود را عوض کنم باز نمی‌توانم" (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۸۱). موضوع اصلی رمان جدال سنت و تجدد است. نویسنده با نمایاندن شاکله‌های تجدد و نشان دادن تبعات محیط اشرافی و مدرن، باورها و سردرگمی‌های شخصیت اصلی را با خود و خانواده‌اش، در پرتو کشمکش سنت و تجدد در دهه چهل تشریح می‌کند. در این جدال، مخاطب با هنجارها و قوانین حاکم بر دو رویکرد آشنا می‌گردد. تجدد در روند حرکت رو به جلوی خود، بسیاری از جوانان آن دهه را شیفته خود ساخت و کمال، نماینده این نسل است که به ویرانه‌های تعاریف سنتی خانواده خود می‌نگرد و سعی بر ایجاد تحول در مسیر زندگی خود دارد تا به خودآگاهی دست یابد. وی در خانواده‌ای مذهبی-سنتی رشد یافته و خود نیز به بسیاری از تعهدات اعتقادی پایبند است اما به مرور این احساس وی در مواجهه با تعاریف اشخاص از دین و عملکرد آنها به عنوان نماینده طیف سنتی، تغییر می‌یابد و همین امر سبب فاصله گرفتن از خانواده‌اش می‌شود و پا به دنیای تازه‌ای می‌گذارد که ابتدا او را مجذوب می‌نماید اما به تدریج نوع زیستن آنها را با اصول اخلاقی خود همسو نمی‌بیند و چون خانواده‌اش فاقد درک و بینش است و تزلزل روابط عاطفی در آن موج می‌زند و به تبع ضعف الگوهای تربیتی، از مرزهای تعریف شده خانواده خویش فاصله می‌گیرد و به رهایی فکر و روح خود و نهایتاً ترک خانه می‌انجامد و این عصیان، سبب از بین رفتن همه باورهای می‌شود که خانواده و پدر وی به آن تکیه زده بودند و در این میان کمال، به ناچار به سوی مرزی ناشناخته می‌رود که خود از فردای آن مطلع نیست.

میرصادقی با ترسیم خانواده کمال، به عنوان نماینده طبقه متوسط، سنت و مذهب را در مقابل ملازمت تجدد به نمایش گذاشته است و در مقابل این گروه، تأثیر مدرنیته را هرچند با مفاهیم سطحی و نازل در خانواده منوچهر به عنوان یک طبقه اشراف بررسی کرده است و

از متغیرهایی چون بی‌قیدی، عدم تعهد و فقدان قراردادهای اخلاقی در این گروه بهره گرفته است، تا به این مقصود دست یابد که مفاهیم ارزشی در لایه‌های نهان جامعه رشد نموده و با افکار حاکم بر کل جامعه همساز شده است. این مفاهیم در گروهی که آهنگ پیروی از سنت صرف را سر داده‌اند با مضامینی آمیخته است که با اینکه رنگی از دین دارند چون پایه‌های آن در جهل است و نگرش آن بر منافع شخصی و فردی است، نقش و جایگاه خود را با حضور تجدد از دست خواهند داد و الگوهای فرهنگ و تمدن غرب، که به سرعت در جامعه تعمیم یافته است به جدال با سنتی بر می‌خیزد که ریشه‌های آن در فکر مردم حاکم است. از دیرباز از ملازمات سنت، یافتن نشانه‌هایی از دین‌باوری و پایبندی به اعتقادات در آن بوده است و در مذهب و خداباوری، نمودی از تعهدات سنت و الگوهای بومی یافت می‌شده است. مسئله جدایی‌ناپذیر این دو رویکرد، که گاه متحد و گاهی در تقابل با یکدیگرند در مقابل تجدد عرضه شده‌اند. برای شناخت مفاهیم تجدد و جدال آن با سنت، ابتدا لازم است مناسبات سنت و دین‌باوری را از هم تفکیک نمود.

متغیرهای سنت

ایستایی یکی از مولفه‌های سنت در جوامع بومی است. همه چیز در چهارچوب یک قانون نانوشته صورت می‌گیرد. زنان در آن از هیچگونه استقلالی برخوردار نیستند و به سبب قانون خشک و مستبد حاکم، رد پای عاطفه در آن دیده نمی‌شود. در طرح سنت و مدرنیته. مذهب نمایان می‌شود که حاصل جدال بین سنت و مدرنیته است. در واقع پذیرش علم متافیزیک و اعتقاد به لایتناهی، لاجرم در چهارچوب مناسبات سنتی قرار نمی‌گیرد. با اینکه از دیرباز نقش بافت‌های سنت با دین‌گره‌ای اجتناب‌ناپذیر خورده است، اما با جدا نمودن لایه‌های کهن سنت و به عبارتی با نگرشی نوین به مذهب، می‌توان مفاهیم این دو رویکرد را به نوعی دیگر مورد بررسی قرار داد. پدر کمال با همه عوامل و مؤلفه‌های مدرن مخالفت می‌ورزد. در واقع به مبارزه با مدرنیته‌ای می‌رود که از آن شناختی ندارد و از سنت نیز آن مقدار را که بتواند از آن سود جوید، می‌پذیرد و بر همین اساس به عنوان چهره‌ای منفی و

سنتی که از ابزارهای آن برای تحقق هدف ثروت‌اندوزی خود کام می‌جوید معرفی می‌شود.

متغیرهای تجدد

طبقه مدرن علیرغم عدم‌پابندی به همه سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی، نمی‌تواند به ثبات برسد و تضاد فرهنگی حاکم با اندیشه‌های مدرنیست، آن را دچار یأس و آشفتگی نموده است و همیشه در حال تلاش برای فرار از سرگشتگی است. در مفاهیم مدرن به علت معاشرت‌ها و آزادی عمل، فشارهای عاطفی کمتر به چشم می‌خورد و حقوق فردی رعایت می‌شود. بافت سنتی جامعه، گرفتار جهلی است که حاضر به هیچگونه تغییری نیست و مذهب ابزاری برای جایگاه اجتماعی طبقه سنتی قرار می‌گیرد. فرجاد صاحب کتاب آسیب‌شناسی اجتماعی معتقد است، سنت‌گراها به علت محدودیت‌ها و عدم آشنایی با دنیای خارج از محیط خود، مطیع و فرمانبر است و زندگی خویش را در چهارچوب نظام یافته خانواده خود می‌بیند (فرجاد، ۱۳۵۸: ۶۷). رد پای تغییر نگرش در کمال، آغاز می‌شود. او که مترصد فرصت برای رفتن به مسجد بود، تعلل می‌کند. به هم تنیده شدن سنت‌های کهن و مذهب و پیوند جدایی‌ناپذیر این دو مقوله، سبب شده است تا در لوای مذهب و دین، سنت‌های بومی و پوسیده با آن در آمیزد و دینی ارائه شود که جمعی در آن ذینفع هستند. بر این اساس، مذهب، با قمار و زد و بندها و ... منافاتی ندارد و کمال، شاهد این دست آدم‌هاست.

تقابل سنت و تجدد

کمال، دنیای تازه می‌خواهد دنیایی که اگر اعتقادی هست در آن ریایی نباشد. اگر باوری هست در آن بافت‌های شکننده و نخ‌نما وجود نداشته باشد وی به سوی مرزهای ناشناخته گام می‌گذارد و از پيله بسته و محدود خود خارج می‌شود. نویسنده آئینه را به مثابه جلوه‌ای از درون آدمی که هذیان نمی‌گوید و آنچه راست است باز می‌نماید به گواه می‌گیرد.

"جلو آئینه قدی ایستاد اغلب وقتی به آئینه نگاه می‌کرد می‌کوشید نشانه‌ای از صورت پدرش در قیافه خود ببیند اما دیگر در پی آن نشانه‌ها نمی‌گشت" (همان: ۶۴).

شروع کشمکش درونی زمانی است که کمال، متوجه سبک زندگی اطرافیان شد. این تناقض در رفتار و افکار، وی را از خانواده‌اش دور ساخت و با گذشتن از خط قرمز و اتصال به دنیای مدرن، در آن غرق شد (کاظمی، ۱۳۹۸: ۹۱).

"کم کم چنین به نظر می‌رسید که چیزی تازه و ناشناخته در او به وجود می‌آید که شکفتن آن را مثل جوانه‌ای همراه جریان بی‌صدای خورش، در میان افکار خود می‌دید" (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۶۶).

کمال، از سنن خانوادگی می‌گریزد و به دامان مدرنیته می‌افتد. معاشرت با منوچهر و خانواده‌اش او را از مناسبات گذشته رها می‌سازد و افقی نوین به روی او می‌گشاید. افقی که با خط فکری که در او نهادینه شده، بسیار متفاوت است. دنیای پرزرق خانواده منوچهر به عنوان طبقه‌ای مرفه و رها از قیود اخلاقی، کمال، را با همه باورها و الگوهای رفتاری آنچنان در خود غرق می‌کند که وی دیگر خود را باز نمی‌شناسد و نمی‌تواند باور نماید که این اوست که دست به چنین اعمالی زده است.

"سعی بر آن دارد تا آنچه نمی‌داند یاد بگیرد و زندگی‌اش را بر اساس درک و اشتیاق تازه‌اش بسازد اما با همه اینها در آخر دید که باز هم از آنها جداست" (همان: ۸۱)

فضاهای شهری که عموماً در داستان استفاده می‌شود خیابان، کوچه و بازار است که کمال، در آن زندگی می‌کند و موازی با تحولات عمیق روحی و فکری قهرمان داستان، فضای شهر نیز به عنوان شاخصی بارز از تمدن تغییر می‌یابد تا در کنار مختصات فکری رو به تجدد، زمینه‌های توسعه شهری نیز به نمایش گذاشته شود.

نویسنده نحوه نگرش را جدای از محیط و مکان پرورش نمی‌بیند. به این معنی که خاستگاه و شرایط اقلیمی را در روند فکری خانواده تأثیرپذیر می‌داند. عدم تعهد به قراردادهای اجتماعی، آزادی‌های بی‌حد و حصر، رها بودن از قیود، سمت فکری طبقه مدرن را به سوی طلاق و تشمت روحی می‌کشد. این مختصات، عاملی بازدارنده برای

حرکت کمال، به سوی محیط به زعم خود مطلوبش است، اما فضای سرد و پرتنش خانواده، وی را از بازگشت باز می‌دارد. تا مرز نیستی پیش می‌رود و هرچه بیشتر از قواعد خشک و سرد محیط خود دورتر می‌شود به دامان بی‌قیدی‌ها، بیشتر فرو می‌رود. هرچه از محیط امن خانه بیشتر رانده می‌شود به درون دنیایی که می‌فهمد و احساس می‌کند به آن تعلق ندارد، بیشتر کشیده می‌شود تا جایی که از درون خالی می‌گردد.

"ضربه‌های پدر که پی در پی بر سرش فرود می‌آید، آخرین نشانه‌های تعلق را از او می‌گیرد و گرمی اشک را بر صورتش حس می‌کند" (همان: ۲۳۵).

کمال، علاوه بر عدم تعلق به زندگی مذهبی و سنتی خود، زندگی پر از تفریح منوچهر برایش جذابیتی ندارد. تغییرات اجتماعی او را نیز دگرگون می‌کند. وی در برزخ بین سنت و تجدد سرگردان است. وی تفکر نسلی است که پایه‌هایش در سنت است و نگاهش به تجدد. ریشه‌اش در بافتهای بومی و الگوهای کهن مانده است و قرارش در مفاهیم فرهنگی که متعلق به آن نیست. او در تعارض بین خود و زندگی مدرن قرار دارد و با سرخوردگی و بی‌هویتی از مناسبات طبقه اشراف بهره می‌گیرد. کمال، تصویرگر جوانی است که با ورود مظاهر تمدن غرب، در بین دو رویکرد می‌ماند. در برابر آداب و آئین منسوخ عصیان می‌کند و در برابر آئین جدید دچار تشنگی فکری می‌شود. وی بین سنت و تجدد در تعلیق می‌ماند و با آشفتگی درصدد تطابق بین این دو مقوله برمی‌آید، آزادی‌های اشراف را در پرتو تجدد بر قوانین انعطاف‌ناپذیر پدرش، ارجح می‌بیند و در نهایت، تجدد را بر سنت ترجیح می‌دهد. او دیگر قوانین و مقررات پدرش را تاب نمی‌آورد:

"تا کی حق دارم، حق ندارم، این را بکنم خوب است، آن را بکنم بد است. این واجب است، آن مستحب؛ این ثواب دارد، آن.. ولم کنید" (همان: ۲۳۴).

ایجاد تعارض بین دو فرهنگ او را از ریشه جدا می‌کند و به بحران هویت دچار می‌سازد. سرخوردگی، مسخ شدن، تزلزل و آشفتگی ذهنی و عدم پایداری، کمال را به سوی خانه محمود می‌کشاند تا از چالش‌های موجود و از هنجارها و مناسبات سنت و تجدد رهایی یابد و راه سوم را بر می‌گزیند تا به رهایی رسد، هرچند دستغیب در این خصوص

می‌گوید: "کمال و محمود هیچ یک به ساختار غامض رویدادهای جامعه و تفکری که در پس پشت فرادش‌ها ایستاده است عنایتی ندارند" (دستغیب، ۱۳۷۶: ۴۹).
"باد می‌آمد و بیرق را باخود برده بود. باد کمال کوچولو را باخود برده بود"
(میرصادقی، ۱۳۴۹: ۲۳۷).

سایه‌های تردید را کنار می‌زند. درب خانه محمود را می‌زند و خود را در سایه فردی پناه می‌دهد که خود از دامان خانواده و تعلقات آن گریزان است. برادر منم. کمال، آمده‌ام پیش تو... خوش آمدی برادر. (همان)

مؤلفه‌های هنری و فرهنگی به عنوان یک ابزار کارآمد در عصر مدرن قلمداد می‌شود و از مهمترین آنها در معماری شهری سینماست. ورود سینما در راستای مدرنیته، بازتابی از تقابل دو مقوله سنت و تجدد است و در کنار تغییرات بافت شهری و دگرگونی و خودآگاهی‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. دهه چهل، دهه انعکاس تصویر شهر و سینمای ایران است (حبیبی، ۱۳۹۲: ۷). مرادی نیز دهه چهل را این گونه بازگو می‌کند: "دهه چهل، سینما به عنوان مؤلفه‌ای از دنیای مدرنیته شکل می‌گیرد و ظهور طبقات اجتماعی از جمله طبقات بورژوا، متوسط جدید و خرده بورژوازی سنتی، از علل تغییرات گسترده در این دهه به شمار می‌رود" (مرادی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

"عزیز خیلی خوب بود. نه عزیز سینما بد نیست. اخلاق آدم فاسد نمی‌شود... اگر یک دفعه آقام رفته بود سینما دیگر این طور حرف نمی‌زد." (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۶۵).

پدر کمال، به زعم خود همه تلاشش را می‌نماید تا فرزندش را تحت سیطره خود درآورد و مطالعه، تفریح و معاشرت با دوستانش را گامی به سوی نابودی و اضمحلال می‌بیند. او از همه هنجارهای تمدن گریزان است و در پیله سنت خود، همه راه‌های کمال را به بن‌بست می‌کشاند و مظاهر تجدد را، تباهی و فساد جوانان قلمداد می‌کند و هیچ تغییری را برنمی‌تابد و به سختی با همه آنها به مبارزه برمی‌خیزد.

"امروز که سینما ساختند فردا خراب خانه درست می‌کنند" (همان: ۱۸۳).

ب) عوامل تاثیرگذار مناسبات تجدد در رویکرد سنت**۱) خانواده**

نویسنده به منظور ژرف‌نگری در جدال بین این دو رویکرد، نظام خانواده را که بنیانی‌ترین نهاد فرهنگی است نشانه گرفته است تا مخاطب را با عمق شکاف و تقابل در خانواده آشنا سازد و به دنبال این هدف از همه تبعات مثبت و منفی تجدد بهره جسته است. پیامدهای آن را در متن خانواده و باورهای آنها جاری ساخته است تا در گذر از سنت و روی‌آوری به مفاهیم تجدد، عبور تدریجی ارزش‌هایی را مطرح نماید که به دلیل عدم شفافیت و به‌کارگیری صحیح آنها، به گرداب مدرنی گرفتار می‌آید که دیگر نه جایگاه اجتماعی در ملازمات بومی و سنتی خانواده خود را دارد و نه تعلق به نظام مدرنیته که به صورت بسته‌ای به او بخشیده شده است. وی در کنار ارزش‌ها و آرمان‌های نسل پیشین، تابوشکنی و سنت‌ستیزی نسل جوان را ترسیم می‌نماید و برخورد پدرانِ مدافع سنت و قواعد را با فرزندان که جذب و کششی به سوی آنها ندارند و به دنبال یافته‌های نوین هستند نشان می‌دهد و بر این امر تأکید می‌ورزد که هر جا مفاهیم سنتی عمیق‌تر و سرسختانه‌تر باشد تعارض و شکاف بین نسل‌ها، بیشتر جلوه‌گر خواهد شد و این دو نسل کاملاً در مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت.

۲) پدرسالاری

میرصادقی تصویر کشمکش و تضاد بین دو مقوله سنت و مدرنیته را در قالب دو نسل تحت لوای پدرسالاری و پدرمحوری تبیین می‌کند که این رویکرد به گفته ازغندی به صورت غالب بر فرهنگ جامعه، علت تصمیم‌گیری از سوی مرد بر خانواده می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در تفکر پدرسالاری که در چهارچوب متغیرهای سنتی در نظام خانواده، مطرح می‌شود با تکیه بر الگوهای آئینی و ارزش‌های بومی، نقش زن به صورت فرع و در زیر لوای تفکر مردسالاری، عنوان می‌شود و چون در مناسبات سنتی، خانواده در یک چهارچوب مشخص و بر اساس یک نظام واحد شکل می‌گیرد، یک نفر نقش تعیین‌کننده

را به عهده خواهد داشت. پدرسالاری در نگاه مدرنیته از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نیست و یک فرد به صورت محور عمل نمی‌نماید و هر کسی به طور مستقل قائل به تصمیم و عمل خواهد بود. در واقع نقش پدر به عنوان محور و تعیین کننده در نظام خانواده، اساسی‌ترین نگاه و تفکر سنتی است که در شرایط نابرابر با ویژگیهای تجدد و نقش فرعی پدر در مناسبات خانوادگی مدرن قرار می‌گیرد و تقابل و تضاد بین مضامین سنت و تجدد، گسترده‌تر می‌شود.

(۳) نوستالژی

نوستالژی^۲ از ترکیب دو واژه یونانی است که در زبان فارسی به غم غربت ترجمه شده است و به دل‌تنگی از دست رفته‌ها اطلاق می‌گردد. نوستالژی در ادبیات به حسی مربوط می‌شود که نویسنده را به دوران کودکی می‌برد و عموماً این حس توأم با غم و حسرت روزهای گذشته است. در واقع بازیابی گذشته و یاد دوران کودکی به منزله التیامی بر رنج‌ها و رسیدن به آرامش است تا در پناه مأمّن کودکی به ترمیم هویت خود بپردازد. اغلب روشنفکران با گرایش سیاسی در این طبقه جای داشتند که به علت فقدان فضای لازم و مناسب، دچار سرخوردگی می‌شدند و در جستجوی پناهگاهی امن می‌گشتند و بسیاری از آنها شاخصه‌های کاری خود را در اسطوره و افسانه قرار می‌دادند و برای رهایی از وضعیت اسف‌بار موجود، بازگشت به سنت و ضدیت با تجدد را اساس کار خود می‌گذاشتند و برای صیانت از آن، مفاهیم منفی تجدد چون فساد و سیاهی‌ها را متجلی می‌ساختند و گروهی برای گریز از شرایط نامطلوب جامعه، دوران کودکی را بهترین و مطلوب‌ترین مأمّن می‌دانستند. هرچند که بازگشت به گذشته به طور معمول علت رویگردانی از تجدد و تمایل به سنت نیست. سبک اثر، متأثر از دوران کودکی و تصویرسازی و بازیابی از فضای سنتی همراه با آئینهای بومی است. بدین منظور از ویژگی‌های نوستالژی بی‌بهره نیست.

۲. Nostos؛ Nostalgia بازگشت و Algia؛ رنج بردن و درد کشیدن

۴) بحران هویت

تفاوت بین آرمانهای فردی و واقعیات موجود سبب ایجاد تعارض و تضادی می‌شود که بسیاری از الگوهای رفتاری در نظام بومی و سنتی همچون نهاد خانواده را دستخوش تغییر و تحول می‌سازد و در یک حرکت انتزاعی، سرخوردگی ناشی از شکاف ایجاد می‌شود که بحران هویت از آن منتج می‌گردد. این بحران با آرمان‌گرایی آغاز می‌گردد و در مسیر خود با آشفتگی، تزلزل و تشتت ذهنی همراه می‌شود. در فرایند گذر از سنت به تجدد و فرهنگ تمدن غرب، مصادیق بومی و کهن به چالش کشیده و با افول این بافت‌ها، جامعه با تهدیدی جدی مواجه می‌گردد. زیرا این تغییر با لایه‌های نمانده سنتی همخوانی ندارد و با زوال آن، جایگزین مناسبی برای آن یافت نمی‌شود و همین علت، بی‌هویتی در آن زمان را رقم می‌زند. آشنایی کمال، با محمود و خط فکری او، گرایش به مرزی فراتر از سنت و تجدد تعریف شده را فراهم می‌سازد. در واقع محمود، نماینده جوانانی است که در دهه چهل به اوج پوچی رسیدند و قواعد سنت را به هیچ گرفتند. نمادی از یک تفکر سرخورده‌ای است که در مرز بین دو الگوی سنت و مدرنیته مانده است. نه از این است و نه از آن. در پایان قهرمان رمان می‌رود اما سرانجام آن به کجا ختم می‌شود و در چه اندیشه‌ای جای خواهد گرفت و این که آیا می‌تواند دوام بیاورد و یا بازگشتی به گذشته خواهد داشت؟ در اینجا نویسنده خاموش می‌ماند و کمال، سیمای انسانی می‌شود که با انقطاع از باورهای دیروز، مبهوت و با تردید به فردا می‌نگرد و به گفته کیمسارف، کمال در دوران فتودالیه و شرایط نوزای بورژوازی می‌ماند و کسی وی را بدرقه نمی‌کند (کیمسارف، ۱۳۵۲: ۴۳۰). کمال، از نگاه سنتی و پدرسالارانه که محوری‌ترین افق فکری این نگاه‌هاست به دامان دیگران می‌گریزد. وی از خانواده و قواعد آن کنده می‌شود و با چرخشی کامل به سوی طبقه‌ای می‌رود که با مختصات فکریش بسیار متفاوت است. ابتدا در آن غرق می‌شود اما پس از مدتی می‌فهمد آن مفاهیم برای وی ساخته نشده است و او با دنیای جدید اطراف خود نیز بیگانه است و به گفته نواب‌پور نه دل در ماندن دارد و نه دیگر راهی برای بازگشت برای خود هموار می‌بیند (نواب‌پور، ۱۳۵۱: ۴۵۸). درب خانه محمود را

می‌زند و خود را در سایه فردی پناه می‌دهد که خود از دامان خانواده و تعلقات آن‌گريزان است.

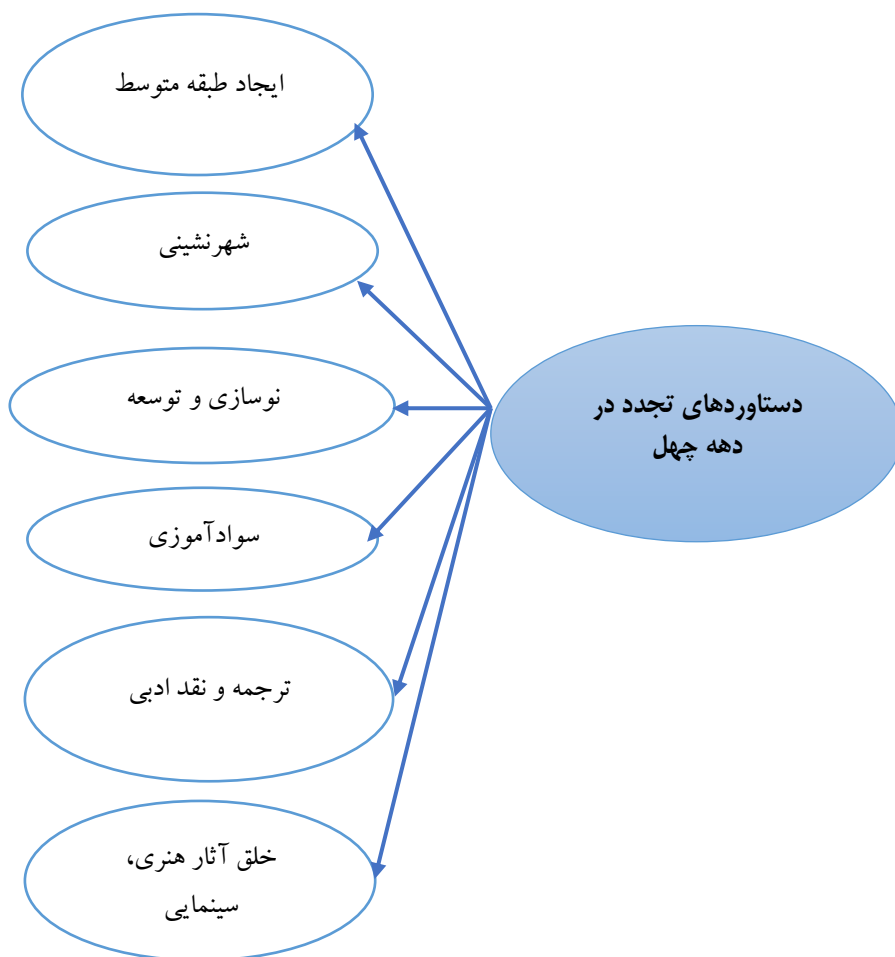
بحران هویت اساساً در دو ویژگی سنت و تجدد مطرح می‌شود و یافتن چيستی و ماهیت من وجودی، در دو سوی این مختصات نمایان می‌شود و اگر در رویکرد سنت به علت گذر و عبور از پارادایم بومی‌نگری به سوی دریچه‌های تحولات صنعتی و گسترش علم و دانش تحت لوای تجدد نشان داده می‌شود، این بحران در تجدد به صورت گذر از مرحله فردگرایی که از ملازمات تجددگرایی است، آغاز می‌شود و به دنبال بازیافت ماهیت خود تحت عنوان هویت فردی متجلی می‌گردد. در واقع بحران هویت به طور موازی هر دو رویکرد را متوجه خود می‌سازد، هر چند از دو مسیر مجزا و متفاوت آغاز شده باشند.

جدول شماره (۱)

تجدد		سنت	
فردگرایی (حقوق فردی)	عوامل فردی	جمع‌گرایی	عوامل فردی
خانواده - رها از مناسبات خانوادگی		خانواده - پدرسالاری	
دانش، فراگیری فنون		خرافات و جهل	
بحران هویت		بازیابی هویت	
تجددگرایی	عوامل اجتماعی	بومی‌گرایی	عوامل اجتماعی
جدا شدن از قیود		بازگشت به هویت ملی، تاریخی	
عدم تعهد و پایبندی به قوانین اجتماعی		تعهد و پایبندی به سنن	
نفی مابعدالطبیعه		مذهب	

جدول شماره (۲)

عوامل تاثیرگذار مناسبات تجدد در رویکرد سنت	
خانواده	نوستالژی
پدرسالاری	هویت یابی



نتیجه‌گیری

هدف نویسنده بازتاب تفکر حاکم بر جامعه‌ای است که تحول جامعه به سمت و سوی تجدد را همسو با اقتضای کشور نمی‌داند زیرا بر این باور است که بافت فکری مردم با سنتهای دیرین تنیده شده است و تحول عظیم در جامعه صرفاً مورد پذیرش قشر تحصیلکرده جامعه است. هر چند که گشایش مضامین تجدد در فراسوی مرزهای جامعه غیرقابل انکار است. لذا برای اعمال مظاهر تجدد و تفکیک باورهای مثبت و منفی آن، و نگرشی نوین به مختصات سنت، بازبایی ژرفناک در طول زمان، راه حلی مناسب خواهد بود. از دیگر سوی، طبقه سنتی با تکیه بر قوانین خشک، تعصب‌ها، جهل و خرافه، به پرورش جوانان خود مبادرت می‌ورزد و چون با سرکشی و تمرد آنها روبرو می‌شود و سلاحی برای مقابله ندارد دچار یأس و سردرگمی می‌شود. در این میان فرزندان این دست خانواده‌ها که در محیطی تنگ و به دور از آزادی عمل تربیت می‌یابند پس از تحصیل و آشنایی با مظاهر تمدن و فرهنگ اروپایی، قادر به درک خانواده خود نیستند. و بیشترین آسیب متوجه این گروه است که به علت پرورش در محیطی سنتی و دینی، اگر از خانواده سنتی خود نیز فاصله بگیرند قادر به درک اصول و نوع زندگی و نگرش هنجارهای مدرن نیز نخواهند بود و سرگشتگی‌های فراوان برای این گروه رخ خواهد داد.

صاحب کتاب درازنای شب با تحلیل شرایط جامعه عصر خود، تفکر خود را در قالب قهرمان رمان قرار می‌دهد و با کمالِ داستان‌ش همراه می‌شود. نویسنده کتاب، نماینده‌ای از سه طبقه نظام سنتی، مدرنیته و تلفیقی از سنت و مدرنیته را مطرح می‌کند. آنها را کنار هم قرار می‌دهد. کمال را که از یک خانواده سنتی برخاسته است مقابل نماینده‌ای از مدرنیته می‌گذارد. جدال بین این دو را در سطح جامعه بیان می‌دارد تا به این امر منتج شود که الگوی فکری و رفتاری هر فرد، بر اساس زمان و مکان و نیز شرایط حاکم بر جامعه سنجیده می‌شود. میرصادقی حضور تجدد را در کشور، امری اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌کند. اما حرکت این مقوله را در جامعه‌ای که بافت و لایه زیرین آن سنتی است، نیازمند زمان می‌داند و در نهایت نه به سنت و نه به تجدد پناه برده و راه سوم (آمیخته‌ای از سنت و تجدد) را می‌گزیند. به عبارتی عبور از دو

مقوله سنت و تجدد را که از یک سوی با دین باوری و به نوعی خرافات و جهل تنیده شده و از طرفی با نفی هرگونه قوانین اجتماعی همراه است، مورد انتقاد قرار می‌دهد و از دیگر سوی فقدان باورهای اخلاقی و بی‌قیدی‌های مردمی را نقد می‌نماید که حرکت خود را همسو و همگام با مدرنیته و تجدد می‌دانند. وی راه سومی را انتخاب می‌کند که خرد و دانش خود را با فرهنگ غنی و ملی آمیخته‌اند و به سوی فردا رهنمون می‌شوند.

علیرغم نگاه جانبدارانه به مختصات فکری تجدد، لازم است به نکاتی عمیق و ژرف توجه داشت. مناسبات جامعه چیست؟ سطح اندیشه و فرهنگ حاکم چه میزان با ساختار غربی همخوانی دارد؟ آیا بدون در نظر گرفتن بینش فکری جامعه می‌توان ساختار نظام را متحول ساخت؟ به نظر می‌رسد به عنوان راهکار و بر اساس ضرورت امروز جامعه، طرح گفت‌وگو و تعامل، مسیر فکری را روشن سازد تا در پرتو این تفکر، تجدد و سنت، هیچ کدام نفی مطلق نشوند. بر این اساس با نگاه انتقادی و با تکیه بر نواندیشی، مفاهیم و آموزه‌ها بار دیگر و با اندیشه‌ای نوین مورد بازبینی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

منابع

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، جلد پنجم، تهران، سمت.
- ایان وات، دیوید لاج وات، دیوید دیچرز، (۱۳۹۴)، *نظریه‌های رمان از رئالیسم تا پسا-رئالیسم*، ترجمه حسین پاینده، طلوع رمان، تهران، نیلوفر.
- آجودانی، ماشاالله، (۱۳۸۱)، *یا مرگ یا تجدد-دفتری در شعر و ادب مشروطه*، تهران، نشر اختران.
- بالایی، کریستف، (۱۳۷۷)، "پیدا/یش رمان فارسی (ایران‌شناسی غرب)"، *مجله ایران‌شناسی*، ترجمه عباس میلانی، سال دهم، شماره ۴۰.
- بروجردی، مهرداد، (۱۳۹۳)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، مترجم جمشید شیرازی، چاپ هفتم، تهران، فرزانه.

ترنر، برایان، هیل، استفن، آبرکرامبی، نیکولاس، (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.

حبیبی، محسن، (۱۳۹۲)، "شهر، مدرنیته، سینما-کاوشی در آثار ابراهیم گلستان"، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، شماره ۲، صفحه ۱۶-۵.

خالقی مقدم، نرگس، (۱۳۹۱)، شهر و مدرنیته فارسی، تهران، انتشارات تیسرا.
دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۶)، "رمان فارسی و مقوله تضاد بین نسل‌ها-بر اساس کتاب کالبدشکافی رمان فارسی"، سازمان تبلیغات حوزه هنری، سوره مهر، شماره ۷۷، دورکیم، داوید امیل، (۱۳۸۲)، صورت‌های ابتدایی حیات مذهب، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، انتشارات امیرکبیر.

رایت میلز، چارلز، (۱۳۸۱)، بینش جامعه‌شناختی نقدی: بر جامعه‌شناسی آمریکایی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، شرکت سهامی انتشار.

سپیدنامه، بهروز، (۱۳۹۸)، جامعه‌شناسان جوان، <https://youngsociologists.com>، فرجاد، محمدحسین، (۱۳۵۸)، آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، بدر.

کاظمی، عباس، (۱۳۹۸)، "بازنمایی شهر در رمان فارسی دهه چهل"، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره یازدهم، شماره ۲۲، صفحه ۱۰۷-۸۳.

کوزر، لوئیس آلفرد، (۱۳۸۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.

کوندرا، میلان، (۱۳۸۲)، هنر رمان، ترجمه پرویز همایون پور، تهران، نشر قطره.
کیمسارف، د، (۱۳۵۲)، "جنبه‌های نوین رمان معاصر فارسی"، نشریه سخن، شماره ۲۶۵، دوره ۲۳، صفحه ۴۲۳-۴۱۱.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۸)، جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
محمدی، سایر، (۱۳۸۵)، "گفت و شنود. ما نسلی آرمان‌گرا بودیم-گفت و گو با جمال میرصادقی"، مجله رودکی، شماره ۲، صفحه ۴۷-۴۵.

مرادی، مهدی، (۱۳۹۵)، "بازنمایی خانواده در رمانهای فارسی (تحلیل روایی پنج داستان در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰)"، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، شماره اول، دوره ۸، صفحه ۱۰۷-۱۳۴.

میرصادقی، جمال، (۱۳۴۹)، *درازنای شب*، تهران، زمان.

نواب‌پور، رضا، (۱۳۵۱)، "نقد و بررسی *درازنای شب*"، سخن، شماره ۴۰، دوره ۲۲.
یاوری، حورا، (۱۳۸۸)، *داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران-گفتارهایی در نقد ادبی*، تهران، سخن.

منابع انگلیسی

- Azgandi, Alireza, (2008), *History of Political and Social Developments in Iran 1357-1320*, Volume 5, Tehran, Samat.
- Ian Watt, David Lodge Watt, David Dietz, (2015), *Novel Theories from Realism to Postmodernism*, translated by Hossein Payنده, Tolo Novel, Tehran, Niloufar.
- Ajouidani, Mashallah, (2002), *or Death or Modernity - A book on constitutional poetry and literature*, Tehran, Akhtaran Publishing.
- Balaei, Christoph, (1998), "The Origin of the Persian Novel (Western Iranology)", *Journal of Iranology*, translated by Abbas Milani, 10th year, No. 40.
- Boroujerdi, Mehrzad, (2014), *Iranian and Western Intellectuals*, translated by Jamshid Shirazi, seventh edition, Tehran, Farzan.
- Turner, Brian, Hill, Stephen, Abercrombie, Nicholas, (1988), *Sociological Culture*, translated by Hassan Pouyan, Tehran, Chapakhsh.
- Habibi, Mohsen, (2013), "City, modernity, cinema-exploration in the works of Ebrahim Golestan", *Journal of Fine Arts-Architecture and Urban Planning*, No. 2, pp. 16-5.
- Khaleghi Moghadam, Narges, (2012), *Persian City and Modernity*, Tehran, Tisa Publications.
- Dastgheib, Abdolali, (1997), "Persian novel and the category of intergenerational conflict-based on the book of Persian novel autopsy", *Hozeh Honari Propaganda Organization, Surah Mehr*, No. 77,
- Durkim, David Emil, (2003), *The Early Forms of Religious Life*, translated by Nader Salarzadeh Amiri, Tehran, Amirkabir Publications.

- Wright Mills, Charles, (2002), *Critical Sociological Insights: On American Sociology*, translated by Abdolmaboud Ansari, Tehran, Anteshar Co.
- Sepidnameh, Behrooz, (1398), *Young Sociologists*, [https:// young sociologists.comt](https://youngsociologists.comt).
- Farjad, Mohammad Hossein, (1358), *Social Pathology and Sociology of Deviations*, Tehran, Badr.
- Kazemi, Abbas, (1398), "Representation of the city in the Persian novel of the forties", *Sociology of Art and Literature*, Volume 11, Number 22, pp. 107-83.
- Kozer, Lewis Alfred, (2004), *Life and Thought of Sociological Elders*, translated by Mohsen Thalasi, Tehran, Scientific.
- Kundera, Milan, (2003), *Novel Art*, translated by Parviz Homayounpour, Tehran, Qatreh Publishing.
- Kimsarf, D., (1352), "New Aspects of Contemporary Persian Novel", *Sokhan Magazine*, No. 265, Volume 23, Pages 423-411.
- Giddens, Anthony, (1398), *Sociology*. Translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Ney Publishing.
- Mohammadi, Sayer, (2006), "Dialogue. We were an idealistic generation - a conversation with Jamal Mirsadeghi", *Roudaki Magazine*, No. 2, pp. 47-45.
- Moradi, Mehdi, (2016), "Representation of the family in Persian novels (narrative analysis of five stories in the decades 1340 to 1380)", *Sociology of Art and Literature*, No. 1, Volume 8, pp. 134-107.
- Mirsadeghi, Jamal, (1349), *The Length of the Night*, Tehran, Time.
- Nawabpour, Reza, (1351), "Critique and study of the length of the night", *Sokhan*, No. 40, Volume 22.
- Yavari, Hora, (2009), *Persian story and the history of modernity in Iran- Discourses in literary criticism*, Tehran, Sokhan.

A sociological study of the length of the night based on the two concepts of tradition and modernity

Abstract

1940s were the height of the conflict between tradition and modernity, and the conditions of society created a suitable platform for the entry and realization of Western relations, and on the other hand, Eastern culture, while preserving traditional values, confronted it. These controversies are widely discussed in the novels of the 1940s. Among the novels of this decade, the novel *The Long Night* by Jamal Mirsadeghi has been researched in order to show the variables of modernity in the traditional strata of society and show the family as a cultural institution to answer the question of whether Western issues have been able to Change and transform traditional themes? The author chooses the middle ground by introducing the components of tradition and modernity. According to the findings, there is a significant relationship between tradition and modernity. The article has been compiled in a descriptive and descriptive manner using the library method.

Keywords: Sociology, Novel, Tradition, West, Modernity